

* لطفاً خودتان را معرفی کنید و درباره ازغند و مه ولات بفرمایید. حمید محیب ازغندی، دانشجوی ترم هفت دکترا، اهل خراسان رضوی «مشهد مقدس» و در حال حاضر به تنظیم رساله دکتری اشتغال دارم. در مورد اسم من محیب احتمالاً مجیب بوده و نقطه زیر جیم افتاده و به صورت ح شده است.

ازغند از شهرستان‌های تربت حیدریه و شامل هشت روستا از جمله محولات (بر اساس ضبط دهخدا) و مدولات بود. ولی اکنون خود مه ولات شهرستانی است که چند روستا را در بر دارد و مرکز آن فیض آباد است. نیز ازغند هم در تقسیمات کشوری به عنوان یک واحد شهری کوچک معرفی شده است. فاصله آن تا مشهد مقدس حدود ۲۰۰ کیلومتر است. اصلی‌ترین شغل اهالی ازغند هم اکنون کاشت و برداشت زعفران است. ولی به دلیل فقدان آب این محصول آسیب دیده است.

مردم تربت حیدریه و مه ولات و ازغند در تاریخ به انسان‌های صبور، حلیم و بردبار، قانع و دارای پشت‌کار و مجاهدت فراوان توصیف شده است. اما همواره فقر بر این منطقه حاکم بوده است. از این‌رو بسیاری از مردم به مراکز استان خراسان قبلی یعنی مشهد مقدس کوچ کرده‌اند. خانواده ما هم به مشهد آمدند و سال‌ها است در مشهد سکونت داریم.

* شما در پژوهش و تألیف فعال هستید و مشهور هستید که توانایی‌های هوشی خوبی دارید، اما آثاری که از شما منتشر شده اندک است، چرا؟

من نابینا هستم و برای گذران زندگی و تمشیت امور زندگی‌ام به ناچار باید کار کنم. اما کارها در راستای درس و تحقیقاتم نیست، از این‌رو بخش زیادی از وقت و انرژی را هدر می‌دهم. اگر مسئولین جوری برنامه‌ریزی می‌کردند که ما در راستای رشته و علاقه‌مان کار کنیم، هم به درآمد می‌رسیدیم و هم مولد می‌شدیم، یعنی تولید محصول ما افزایش می‌یافت.

* پایان نامه کارشناسی ارشد خود را با بالاترین نمره در دانشگاه دفاع کردید. موضوع آن تاریخ آموزش و پرورش نابینایان ایران است. ما هم به همین موضوع مشغول هستیم، واقعاً موضوع پر درد و سر است. چون منبع ندارد و باید کلمه کلمه از جاهای مختلف جمع‌آوری شود؟ ولی پایان نامه شما خیلی خوب است و اگر چاپ شود عالی است.

برای آن پایان نامه خیلی تلاش کردم، بسیار تماس گرفتم و سفر رفتم تا توانستم مثلاً تاریخ تحولات آموزش نابینایان شیراز یا اهواز یا تبریز یا اصفهان را به دست آورم. چندجا اظهار تمایل برای چاپ آن کرده‌اند ولی عملاً کاری نشده است.

* آیا بهزیستی به عنوان متولی امور معلولین یا آموزش عالی، از این پروژه حمایت کردند؟

به هیچ وجه، با اینکه این موضوع ملی است و در واقع تبیین تاریخ ایران است ولی کوچکترین حمایتی نکردند. با اینکه امتیاز خوبی گرفت.

* موضوع پایان‌نامه شما در مقطع دکتری چیست؟ لطفاً توضیح مختصری پیرامون رساله خود ارائه فرمائید.

موضوع رساله من ترجمه‌ی رساله‌ی احوال‌المعلمین و المتعلمین به زبان فارسی و همچنین بررسی زندگی، آراء، اندیشه‌ها و آثار ابوالحسن قابسی از مشاهیر نابینا و یکی از بزرگترین فقهای اهل سنت مالکی و اهل مغرب می‌باشد.

* آیا تمامی آثار قابسی را مورد نقد و بررسی قرار می‌دهید؟
بله تا جایی که به آنها دسترسی داشته باشم. چون در منابع و مآخذ ۱۶ اثر به ایشان نسبت داده شده ولی ما فقط به همین رساله دست یافتیم.

* آیا موضوع این کتاب تماماً در باره تعلیم قرآن است؟
بله بخش اعظم این رساله در باره تعلیم قرآن و ضرورت پرداخت اجرت



دکتر حمید محیب ازغندی

نابینایی پر تلاش

مصاحبه کننده: علی نوری

توضیح

آقای دکتر حمید ازغندی در تاریخ ۸ و ۹ آذر ۹۴ مهمان دفتر فرهنگ معلولین بود. فرصت را مغتنم شمرده و مصاحبه‌ای با او داشتیم. او صداقت و پاکی روستا را هنوز با خود دارد و به رغم نابینایی، شبانه‌روز در تلاش است تا به قله‌های پیشرفت و ترقی برسد. هم‌اکنون مشغول ترم آخر دکتری در رشته تاریخ تمدن اسلامی و تألیف پایان نامه اش است. برای مطالعه دو عنوان کتاب که از طریق اینترنت در قم پیدا کرده بود، از مشهد به قم آمد. ایشان علاقه بسیار به مطالعه و پژوهش دارد، پایان نامه کارشناسی ارشد او درباره «تاریخ آموزش و پرورش نابینایان ایران» است و بسیار خوب کار کرده است. منابع در این باره بسیار اندک است و نیاز به تفحص فراوان دارد. آقای ازغندی با درایت و پیگیری به خوبی این موضوع را بررسی کرده است. چنین استعدادهایی سرمایه این کشور هستند. سازمان بهزیستی و وزارت آموزش عالی موظف هستند حداقل توجهی به اینگونه افراد داشته باشند. پیشنهاد این است که سازمان علمی ایجاد شود و اینان در این سازمان به پژوهش مشغول شوند. محصولاتی که نهادهای دولتی نیاز دارند به اینان سفارش دهند و آنان با انجام این پروژه‌ها به درآمد حداقلی می‌رسند و مشکلات معیشتی آنان مرتفع می‌گردد. اگر اینان مشکل مادی نداشته باشند، کارایی آنان مضاعف خواهد شد.

به معلم و همچنین بررسی علل پرداخت مزد از دیدگاه فقه مالکی می‌باشد.

*** آقای قابسی در چه سالی وفات یافتند و این اثر در چه سالی تدوین گردید؟**

وفات ایشان در سال ۴۰۳ هجری قمری صورت گرفت؛ ولی این رساله در سال ۷۱۰ کتابت شده است.^۱ طی مناظره علمی که بین آقای قابسی و یکی از علما به وجود آمد، پرسش‌هایی از ایشان توسط آن عالم پرسیده شد و قابسی به همه‌ی آن سؤالات پاسخ داد. مضامین این پرسش‌ها راجع به تعلیم و تربیت اخلاقی، احترام به والدین، ضرورت پرداخت اجرت جهت تعلیم قرآن و احکام قرآن است. سؤال و جواب‌ها گردآوری و مکتوب شده و در قالب رساله‌ی حاضر ثبت و ضبط گردیده است.

*** آیا بهتر نیست نام فارسی این رساله را تعلیم قرآن بگذارید؟**

به دلیل تعدد مفاهیم مطرح شده در رساله مانند انواع ارتباط مسلمانان با غیر مسلمانان، امکان نامگذاری این اثر به عنوان تعلیم قرآن وجود ندارد. ابتدای رساله به چند مفهوم اصلی پرداخته است: اسلام، ایمان، احسان، استقامت و صلوات؛ سپس قرآن‌آموزی و ضرورت تعلیم قرآن و همچنین احکام قرآن و در نهایت وظیفه خانواده نسبت به فرزندان و نیز وظایف فرزندان نسبت به خانواده در رابطه با تعلیم و تربیت از دیدگاه فقه مالکی مورد نقد و بررسی قرار گرفته است.

*** با توجه به این که قابسی خود یک نابینا بود؛ آیا نیاز و ضرورت آموزش قرآن را برای جامعه نابینایان عصر خود هم احساس می‌کرد؟**

خیر فعالیت‌های ایشان عمدتاً منحصر و معطوف به نابینایان نمی‌شد. او در قرن چهارم و اوایل قرن پنجم از بزرگترین فقها و متفکرین آن عصر به شمار می‌آمد. همچنین ایشان یکی از مدرسین جامع قیروان بود. جامع قیروان یکی از دانشگاه‌های بزرگ جهان به شمار می‌آید. یعنی بعد از الازهر، جامع قیروان بزرگ‌ترین مرکز آموزشی و پژوهشی بوده است.

*** آیا قابسی در این رساله از واژگان ضریب یا اعمی حتی به کنایه استفاده کرده است؟**

خیر در هیچ جا این اصطلاحات را به کار نبرده و در واقع ایشان نیتی برای تألیف این کتاب برای نابینایان نداشته است. و در واقع هدفش تألیف مستقل نبوده بلکه هدفش پاسخ به شبهاتی بوده که در مناظرات علمی مطرح می‌شده است. این پاسخ‌ها توسط نویسندگان مکتوب و به نسل‌های بعد سپرده شده است. لازم به ذکر است که

۱. درست این است که گفته شود نسخه موجود متعلق به سال ۷۱۰ق است.

دولت‌های وقت «فاطمیان و اسماعیلیان»، دولت‌های شیعی بودند و بالطبع تبلیغات شیعی در شمال افریقا رونق و گسترش بیشتری داشت. و زمینه برای تبلیغ اهل سنت بسیار کم بود. از همین رو مفاهیم مطرح شده در این رساله پرسش‌هایی بود که از سوی مردم مطرح می‌شد و مورد تشکیک عمومی قرار می‌گرفت. به خصوص در زمینه‌ی تعلیم و تربیت و احکام قرآن.

*** آیا نفس قرآن هم مورد تشکیک واقع می‌شد؟**

خیر در باره نفس قرآن هیچ گونه تشکیکی وجود نداشت؛ ولی مسائلی مثل آموزش و احکام قرآن مورد تشکیک واقع می‌شد. به طور مثال خواندن قرآن در حمام از نظر شیعه جایز؛ ولی از دیدگاه اهل سنت مالکی به هیچ وجه جایز نیست. یا این که قرائت قرآن برای شخص سواره بر اسب از نظر شیعه مانعی ندارد؛ اما برای اهل سنت مالکی اشکال دارد.

*** آیا ایشان نابینای مادرزاد بودند؟ اگر این طور بود با توجه به عدم وجود خطی مخصوص برای نابینایان در آن زمان چگونه مطالب خود را مکتوب می‌نمودند؟**

قابسی از بدو تولد نابینا بود. در امور مختلف درسی هم از شاگردانش استفاده می‌نمود. در واقع او همیشه مورد قبول و احترام مردم بود. به همین دلیل تعدادی از شاگردانش همیشه ایشان را همراهی می‌کردند. مطالب را برایش می‌خواندند؛ فرمایشاتش را ثبت می‌کردند و جهت اصلاح مجدداً به خودش ارجاع می‌دادند.

*** در سطر پایانی رساله از واژه حزقه «مهارت» استفاده شده که گویای مطلب مهمی است لطفاً چنانچه توضیح خاصی در همین رابطه دارید بفرمایید؟**

در فقه مالکی مهارت تعریف خاص خود را دارد. مثلاً در زمینه قرائت قرآن کریم افراد در انواع قرائات دارای مهارت‌های گوناگونی می‌باشند. همچنین این اعتقاد وجود دارد که قاریان باید تمام قرآن را بدون هیچ اشتباهی قرائت کنند. در همین راستا ابوعمران فارسی یکی از شاگردان ابوالحسن قابسی در پایان رساله جمله‌ای اضافه کرده که اگر دست من بود از هر یک از قراء در پایان هر سوره می‌گرفتم تا مهارت قاریان در خواندن هر سوره به روایات مختلف ارزیابی و مشخص شود. بعضی دیگر معتقدند که برخی اشتباهات به خودی خود پیش می‌آیند و نباید مبنا را بر عدم مهارت قاری در نحوه قرائت گذاشت.

*** ترجمه‌ی فارسی رساله چند صفحه خواهد شد؟**

همراه با تعلیقات حدود ۱۶۰ تا ۱۷۰ می‌شود.

*** تعلیقات شامل چه مطالبی است؟**

تعلیقات، همان مقدمه‌ی کتاب است که شامل زندگی‌نامه، آراء و اندیشه‌ها، آثار و همچنین افرادی که به نقد و بررسی آثار و احوال قابسی پرداخته‌اند می‌باشد. البته این اثر به سه زبان ترکی، انگلیسی و فرانسه ترجمه شده است. ما هم به فارسی ترجمه کردیم.

*** آیا از این رساله به عنوان منبع درسی هم استفاده شده است؟**

البته از این اثر استخراجاتی برای امور درسی صورت گرفته و ظاهراً تدریس هم شده است. فردی کتابی حدود ۴۰۰ صفحه تألیف کرده که در آن اصل رساله ثبت گردیده و سپس به زبان فرانسه ترجمه شده است. در زمانی که کرسی تعلیم و تربیت اسلامی در فرانسه و کشورهای شمال افریقا که مستعمره‌ی فرانسه بودند و زبان اصلی‌شان هم فرانسوی بود برای آشنائی با فقه مالکی این کتاب را در دانشگاه‌ها و حوزه‌های علمیه تدریس می‌کردند.

*** آیا تا کنون ترجمه‌ی ترکی این رساله در اختیار شما قرار گرفته است؟**

خیر تا به حال در دسترس بنده قرار نگرفته. آقای محمد داغ کتابی به نام تاریخ تعلیم و تربیت در اسلام تألیف کرده و آقای علی‌اصغر کوشافر به فارسی برگردانده است. در قسمت قابسی نگارنده توضیح داده که رساله‌ی احوال‌المعلمین والمتعلمین به زبان ترکی ترجمه شده و در استامبول موجود است.

*** این رساله چه نقاط قوتی داشت که به زبان‌های مختلف ترجمه شد؟**

این رساله بعد از اثر ابن سنان دومین کتابی است که ویژه تعلیم و تربیت نگاشته شده است. قبل از ابن سنان و حتی همزمان با او افرادی بودند که آراء تربیتی خود را در قالب کتب فقهی می‌نوشتند. مثلاً در باب صلوات، در باب روزه و در باب ایمان؛ ولی ابن سنان همه این مفاهیم را به صورت یک رساله‌ی تربیتی مستقل گردآوری و تدوین کرد. قابسی هم یک گام پیش رفت و سؤال و جواب را در کنار یک دیگر ثبت می‌کرد به طوری که ظاهر متن به صورت یک مناظره علمی مکتوب تلقی می‌گردد.

*** آیا مآخذشناسی هم صورت گرفته است؟ حدود ۷-۸ منبع را بررسی کردیم و هر قدر جستجو کردیم بیشتر از این نیافتیم. البته در کشورهای عربی و افریقائی قطعاً منابع بیشتری موجود است؛ ولی در ایران به دلیل این که یک کشور شیعی است و اهل سنت ما هم عمدتاً حنفی و شافعی هستند در رابطه با قابسی کار خاصی صورت نگرفته است. منابع موجود هم**



اکثراً راجع به زندگی‌نامه ایشان است.

* با توجه به این که دو دولت شیعی فاطمی و اسماعیلی در آن زمان بر شمال افریقا حاکم بودند؛ آیا در این رساله مطلبی مبنی بر نقد شیعه مشاهده می‌شود؟

البته یک توضیح اجمالی راجع به مسأله‌ی ایمان از نظرگاه فقه مالکی و شیعه اسماعیلی در رساله آورده شده است. ایمان از نظر فقه مالکی مساوی است با قلب و قول ولی از دیدگاه شیعه اسماعیلی قلب، قول و عمل از شُعَب اصلی ایمان به شمار می‌آیند.

* آیا بهتر نبود قابسی وضعیت نابینایان عصر خود را هم تشریح می‌کرد؟

نابینایان چه در گذشته و چه در حال حاضر اگر دارای استعدادهای شخصی و خدادادی نبودند معمولاً موفقیتی کسب نمی‌کردند. قابسی هم به دلیل استعداد فوق‌العاده‌ای که در قرائت قرآن به انواع روایات داشت و هم به دلیل دانش سرشاری که در زمینه فقه به دست آورده بود به چنین موفقیتی نائل شد.

* آیا نابینایان در گذشته کرسی‌های درسی و آموزشی هم داشتند؟

بله همان‌طور که در زندگی‌نامه‌ی بسیاری از مشاهیر بزرگ نابینا می‌خوانیم هر کدام از آنها کرسی‌های مهم آموزشی حوزه و دانشگاه را دارا بودند.

* نظر شما در باره وضعیت کنونی نابینایان در عصر حاضر چیست؟

وضعیت نابینایان در حال حاضر از لحاظ حقوق اجتماعی مثل گذشته است و فقط در قالب شعار باقی مانده است. اما از لحاظ فرهنگی تغییرات مهمی در حال وقوع است، ولی رشد آن بسیار کند است. سطح سواد نابینایان و معلولین نسبت به گذشته بالا رفته؛ به طوری که بسیاری از این عزیزان دارای کرسی‌های مهم در دانشگاه‌ها و مجامع علمی می‌باشند؛ ولی در نحوه سیاست‌گذاری دولت‌ها به خصوص در کشورهای اسلامی تغییر چندانی مشاهده نمی‌شود. و می‌توان اذعان کرد که فرهنگ معلولین در کشور ما نسبت به دیگر مسائل فرهنگی رشد چشمگیری نداشته است.

* برای بهبود وضعیت کنونی معلولین چه راه‌کارهایی را پیشنهاد می‌کنید؟

بنده دو راه‌کار اساسی را پیشنهاد می‌کنم. اول این که دولت و سازمان‌ها و ارگان‌های ذیربط معلولین را به عنوان انسان‌های توانمند به رسمیت بشناسند. دوم این که معلولین هم باید به صحنه بیایند و توانائی‌های خود را به جامعه ارائه دهند. البته گاهی معلولین هم وارد صحنه می‌شوند ولی با واکنش منفی جامعه مواجه می‌گردند. همین واکنش‌های نامناسب سبب سرخوردگی و نهایتاً گوشه‌نشینی معلولین خواهد شد.

مصاحبه با سیمای مه ولات

برای اینکه بیشتر با ابعاد زندگی آقای ازغندی آشنا شویم، مصاحبه‌ی ایشان با تلویزیون مه ولات را می‌آورم.

حمید محیب ازغندی وقتی کودکی شش و نیم ساله بود با اصرار عمویش و تلاش‌های پدرش، راهی مدرسه نابینایان تهران شد. کودکی با این سن و سال که هنوز شهر را ندیده بود، باید دلتنگی‌های مادرش و جدایی از همه علاقمندی‌هایش در روستا راه رشد و تعالی را از همان مدرسه آغاز کرد و شاگرد ممتاز در دوران تحصیل، کسب رتبه ۴ کنکور کارشناسی ارشد، کسب بهترین نمره پایان‌نامه از دانشگاه فردوسی مشهد در رشته تحصیلی‌اش و اکنون تحصیل در مقطع دکتری نتیجه زحمات و پشتکار بی‌اندازه اوست. ازغندی در سال ۱۳۶۲ متولد و اکنون سی دو بهار از زندگی‌اش گذشته و به درخت تناور و پر ثمره تبدیل شده است. امید است در آینده نزدیک به شخصیت کارآمد برای ایران باشد.

گفتگویی با این دانشجوی نخبه مه ولاتی انجام داده‌ایم که به شرح ذیل است:

سیمای مه ولات: لطفاً خودتان را معرفی کنید.

حمید ازغندی: حمید محیب ازغندی هستم دانشجوی دکتری رشته تاریخ فرهنگ و تمدن ملل اسلامی. سال ۶۲ در روستای ازغند مه ولات متولد شدم. سومین فرزند از ۵ فرزند هستم که من و دو خواهر بزرگترم به صورت مادرزادی نابینا هستیم.

سیمای مه ولات: از دوران کودکی تان بگوئید. حمید ازغندی: اگر شرح حال "طه حسین"

در کتاب "آن روزها" را مطالعه کنید متوجه می‌شوید که همه نابینایان سالهای آغازین کودکی مشترکی دارند یعنی تا زمانی که در جمع نابینایی نباشند خیلی وقت‌ها متوجه مشکل بینایی‌شان نمی‌شوند. مثلاً هنگامی که من با دوستان هم سن و سالم برای بازی بیرون می‌رفتم پیش می‌آمد که در مورد چیزهایی مثل پرنده‌ها یا اشیایی صحبت کنند که برای من جالب بود اما با اینکه در همان حوالی من بود نمی‌دانستم که چیست و چگونه است و دلیل آن را هم متوجه نمی‌شدم. در ۶ سالگی تا حدودی متوجه مشکل بینایی‌ام شده بودم اما قبل از آن، که متوجه این مسئله نبودم در همه بازیهای دوستانم شریک می‌شدم و همه کارهایی که آنان انجام می‌دادند من هم انجام می‌دادم. البته قطعاً دوستانم در جریان مسئله من بودند اما آگاهانه یا ناآگاهانه بگونه‌ای رفتار می‌کردند که متوجه مشکل بینایی‌ام نمی‌شدم. این مسائل گذشت تا اینکه به مدرسه رفتم. در مدرسه (اگر روش تدریس درست باشد) با یک کودک نابینا طوری برخورد می‌شود که کم‌کم و به تدریج بفهمد که از یک سو چنین مشکلی دارد و از سوی دیگر بداند که این مشکل خیلی بزرگ نیست و برای تحصیل یا هر کار دیگری که بخواهد در زندگی انجام دهد، ممانعت ایجاد نمی‌کند.

سیمای مه ولات: با شما در مدرسه اینطور برخورد شد؟

محبیب ازغندی: دقیقاً. مدرسه‌ای که من در تهران دوران ابتدایی‌ام را در آنجا سپری کردم (مدرسه شهید محبی) در آن زمان بهترین مدرسه نابینایان در ایران بود. به روزترین روش‌های تدریس در آنجا بکار گرفته می‌شد و علاوه بر آن معلمان هم افراد باتجربه‌ای بودند به عنوان مثال معلم کلاس اول من در سال ۷۰، هجده سال سابقه تدریس داشت.

سیمای مه ولات: چه طور شد که به مدرسه رفتید؟

محبیب ازغندی: توی روستایی که ما زندگی می‌کردیم (ازغند مه ولات) فقط خانواده ما فرزند نابینا داشت. در روستای کناری ما هم خانواده‌ای بود که یک پسر نابینا داشتند و او به مدرسه رفته بود و پدر من با پدر آن پسر دوست بود. از سوی دیگر عمومی من که همان سالهای ۶۶-۶۷ در دانشگاه اصفهان دانشجو بودم، بر درس خواندن من و خواهرانم تأکید ویژه‌ای داشت و همیشه به پدرم گوشزد می‌کرد که ما باید درس بخوانیم تا بتوانیم زندگی خوبی برای آینده خود فراهم کنیم. لذا با اطلاعاتی که دوست پدرم در اختیار عمومی قرار داد و با پیگیری‌ها و تحقیقات ایشان

بالاخره مدرسه شهید محبی برای تحصیل من انتخاب شد و من سال ۶۹ در ۶-۵ سالگی به تهران رفتم.

سیمای مه ولات: شما خودتان به مدرسه علاقه داشتید یا به اجبار والدین رفتید؟

محبیب ازغندی: چون برای رفتن به مدرسه باید از خانواده‌ام، از محیط زندگی‌ام، از دوستان و همبازی‌هایم جدا می‌شدم و به یک مکان بسیار دور که هیچگونه آشنایی نداشتیم، می‌رفتم، محیط جدیدی که نظام مند بود و قانون داشت و باید همه قوانین به خوبی و درستی رعایت می‌شد و علاوه بر آن چون آن زمان در خانه‌ها تلفن نبود و تقریباً چندین ماه هیچگونه ارتباطی با خانواده‌ام نداشتیم، بنابراین آن موقع به درس خواندن و مدرسه رفتن علاقه نداشتیم و هنوز هم از اول مهر و ۱۴ فروردین به شدت تنفر دارم.

سیمای مه ولات: خانواده شما علاقه داشتند شما تحصیل کنید؟ از آن دورانی که پدر شما را به مدرسه می‌برد خاطراتی هم دارید؟

محبیب ازغندی: بیش از هر چیز دیگری تلاش و اصرار عمومی باعث شد که من و خواهرانم به مدرسه برویم و من همیشه نسبت به ایشان احساس دین می‌کنم. از آنجا که عمومی خود تحصیل کرده و دانشجو بود به پدرم همیشه گوشزد می‌کرد که ما باید درس بخوانیم و بتوانیم روی پای خود بایستیم. البته حتماً برای پدر و مادرم که بسیار جوان بودند (کمتر از ۳۰ سال) سخت بوده که فرزندانشان در ۶ سالگی از ایشان جدا شوند و گاهی تا ۶ یا ۷ ماه هیچ‌گونه ارتباطی چه تلفنی و چه دیداری بینشان نباشد. اما باز هم تأکید می‌کنم که بیش از خانواده خودم عمومی بر درس خواندن ما اصرار داشت. از آنجا که من عاشق گوسفندان و بازی با دوستانم در دشتهای باز محیط زندگی‌ام بودم و باید بعد از مدتی تفریح و بازی از محیط زندگی و خانواده و دوستانم جدا شوم و به مدرسه بروم و چندین ماه به دور از همه آنچه علاقه داشتیم به سر ببرم، مدرسه رفتن برایم سخت بود، لذا پدرم در ساعات اولیه‌ای که من از خانواده جدا می‌شدم و به خصوص از خواهرانم که علاقه عجیبی به آنها داشتیم، سعی می‌کرد با صحبت کردن در مورد ماشین‌ها و گوسفندان که مورد علاقه من بودند، این راه طولانی را برای من قابل تحمل‌تر کند. البته تحمل آن شرایط مزایای زیادی هم داشت بطوری که من و امثال من انسانهای مقاومی تربیت شدیم و در دوران زندگی‌ام دیده‌ام افرادی که این دوره را سپری نکرده‌اند، چقدر نسبت به ما ضعیف‌ترند و سختی‌های زندگی زودتر تسلیمشان می‌کند.

سیمای مه ولات: آیا همه دوران تحصیل تا دیپلم را در مدرسه نابینایان تهران گذراندید؟

محبیب ازغندی: پس از طی مقطع ابتدایی، به مشهد آمدم و دوره راهنمایی را در مدرسه نابینایان امید گذراندم. از دوران دبیرستان وارد مدرسه عادی شدم و سه سال دبیرستان را در مدرسه آیت الله دستغیب که پس از آن به آیت الله سعیدی تغییر نام داد، گذراندم و پیش دانشگاهی را هم در مدرسه شهید دستغیب سپری کردم.

سیمای مه ولات: از ورود به دانشگاه بگویید.

محبیب ازغندی: سال ۸۲ همان سال اولی که کنکور سراسری شرکت کردم، قبول شدم. رتبه‌ام را دقیقاً به خاطر نمی‌آورم اما زیر ۲۵۰۰ بود. البته من بیشتر از ۲ ماه برای کنکور درس نخواندم چون امیدوار بودم که مشغول به کار شوم اما از آنجا که کاری پیدا نکردم و از سوی دیگر پذیرش در دانشگاه آن زمان بسیار سخت بود و من هم قبول شده بودم، لذا وارد دانشگاه فردوسی مشهد شدم و در رشته تاریخ فرهنگ و تمدن ملل اسلامی شروع به تحصیل کردم.

سیمای مه ولات: قطعاً در دوران دانشگاه کتاب‌های درسی شما به خط بریل وجود نداشت شما چطور درس‌ها را مطالعه می‌کردید؟

محبیب ازغندی: اعتقاد دارم که یکی از شانس‌های زندگی‌ام دوستان و همکلاسی‌های خوبم در دوران تحصیل بودند، با اینکه چند مؤسسه که هم اکنون نیز فعال هستند مثل مؤسسه رودکی در تهران، که کتاب‌های درسی را ضبط می‌کردند و من تعدادی از کتب را از آنجا تهیه می‌کردم، اما از آنجا که بیشتر درس‌های ما بصورت جزوه ارائه می‌شد، از هم اتاقی‌ها و هم کلاسی‌هایم برای ضبط جزوه‌ها و کتب درسی استفاده می‌کردم. البته این ارتباطی یکطرفه نبود و من که در بعضی دروس مثل زبان عربی قوی‌تر بودم سعی می‌کردم با آموزش صرف و نحو و یا کمک در ترجمه‌های عربی به دوستانی که برایم کتاب می‌خواندند به نحوی زحمات دوستانم را جبران کنم.

سیمای مه ولات: چطور شد که ادامه تحصیل دادید؟

محبیب ازغندی: در ترم ۷ کارشناسی تردید داشتیم که ادامه تحصیل بدهیم یا نه. با پیشنهاد یکی از دوستانم در کنکور ارشد شرکت کردم. پس از پایان امتحانات ترم ۷ در بهمن ماه ۸۵ حدود ۱ ماهی تا کنکور زمان داشتیم، پس از چند روز استراحت با جدیت تمام شروع به مطالعه

**** شما به عنوان فردی که زندگی در دو کشور ایران و انگلیس را تجربه کرده‌اید، چه تفاوت‌هایی در زمینه نابینایان مشاهده نموده‌اید؟**

از تفاوت‌های عمده‌ای که نسبت به ایران در اینجا قابل مشاهده است، در اینجا امکان ادامه تحصیل در رشته‌های مختلف برای نابینایان مهیا است. در این کلاس‌ها فردی به عنوان راهنما هر آنچه را که استادان روی تابلو می‌نویسند، برای فرد نابینا بازگو می‌کنند. یعنی برای هر نابینا یک یاور و مساعد تعیین می‌کنند و او کمک بزرگ است.

در اینجا توانستم ریاضیات و Ict Engineering یعنی مهندسی فناوری اطلاعات و ارتباطات بخوانم. ولی متأسفانه این امکانات در ایران وجود ندارد، محدودیت انتخاب رشته برای نابینایان در ایران محدودیت‌هایی دارد. در واقع در اروپا، پروژه‌های علمی و پیشرفت علمی اصل پذیرفته شده است و دولت‌ها با ایجاد انواع زمینه‌های پیشرفت و ارتقای دانش و خلاقیت‌های نابینا او را تبدیل به یک عنصر کارآمد می‌کنند.

**** از لحاظ رفتن به محیط کار و منزل چگونه حمایت می‌شوید؟**

ما در اینجا برای رفت و آمد از سگ راهنما استفاده می‌کنیم. در اتوبوس‌ها هم امکانات ویژه‌ای مانند: صندلی اختصاصی برای نابینایان و دستگاه گویا که ایستگاه‌ها را اعلام می‌کند وجود دارد. حتی در اتوبوس‌ها برای سهولت در رفت و آمد بهتر نابینایان یک پله تعبیه شده است.

از قطارها نیز بسیار استفاده می‌کنم، در اینجا قطارها امکانات خوبی دارند. و فردی به عنوان راهنما در قطار می‌باشد که وقتی به ایستگاه می‌رسیم هماهنگی لازم مانند: پرسیدن مسیر و تماس با مقصد مورد نظر را انجام می‌دهند و در مقصد نیز شخصی نیز برای راهنمایی به ما کمک می‌کند.

به علاوه اینکه ما تاکسی کارت داریم که هزینه بخش عمده آن را دولت می‌پردازد و تنها پرداخت کوچکی از هزینه آن به عهده خود مسافر است. باوجود این همه امکانات شخصاً تمایلی به خانه نشینی ندارم. و در جامعه فعال می‌باشم.

**** جهت خرید چه امکاناتی برای شما در نظر گرفته شده است؟**

در فروشگاه‌ها نیز کارمندانی جهت راهنمایی نابینایان دوره دیده‌اند. آن‌ها برای کمک به فرد نابینا به همراه فرد حرکت می‌کنند و توضیحات لازم را ارائه می‌دهند و بدین وسیله در امر خرید به نابینایان کمک می‌کنند.

**** سگ راهنما در بهبود کیفی زندگی شما چه نقشی ایفا می‌کند؟**

سگ راهنما آموزش‌های لازم را مانند کمک به نابینا

از یکسو سازمان‌هایی که متولی امور معلولین هستند، در الزام دستگاهها به اجرای قانون و نظارت بر عملکرد آنها قدرتی ندارند و از سوی دیگر دور زدن این قانون بسیار راحت است.

بنابراین افراد نابینا که باید ضعف بینایی خود را با تلاش بیشتر جبران کنند و چندین برابر افراد سالم زحمت بکشند و در بعضی موارد حتی از افراد سالم توانایی بیشتری برای انجام یک کار دارند، اما عموماً در مشاغل متناسب با تحصیلات و زحماتشان به کار گرفته نمی‌شوند و این ناشی از ضعف و عدم اجرای درست قوانین است.

البته در بعضی آزمونهای استخدامی هم شرایط جسمانی وجود دارد و این قانون باعث می‌شود که افراد امثال من که توانایی لازم برای اشتغال در این زمینه را دارند نتوانند در این آزمونها شرکت کنند و به نظرم در بعضی موارد این قوانین ناعادلانه است.

سیمای مه ولات: خواهان شما هم تحصیل کردند؟

محیب ازغندی: بله هر دو تحصیلات عالی دارند. یکی از ایشان کارشناسی ارشد ادبیات فارسی است و دیگری لیسانس روانشناسی دارد.

سیمای مه ولات: سخن پایانی؟

محیب ازغندی: تشکر از شما.

فرشته خسروجردی

نابینای کنشگر ایرانی^۱

.....

توضیح

خانم فرشته خسروجردی از سال ۱۳۸۶ در انگلستان مقیم شد و توانسته فعالیت‌های ابتکاری و خلاقانه‌ای داشته باشد. به طوری که کارهایش الگو برای دیگر نابینایان بریتانیایی و ایرانی شده است. او هم اکنون برنامه‌های آموزشی کامپیوتر برای نابینایان دایر کرده، نیز یک گروه اجتماعی برای خدمات رسانی به آنان تأسیس کرده است. مباحث مطرح شده در این گفت‌وگو گویای اهتمام کشورهای اروپایی به معلولین است. و می‌توان با شناخت بهتر پروژه‌های اروپایی با آنها به تعامل پرداخت. متن این مصاحبه ذیلاً تقدیم می‌گردد.

.....

۱. پایگاه اینترنتی بی بی سی، ۲۰۱۵م.

کردم البته از آنجا که من از همان ترم اول کارشناسی تا پایان دوره جزء رتبه‌های اول، دوم یا سوم کلاس بودم، احتمال قبولی‌ام بالا بود. در آزمون ارشد رتبه ۴ کسب کردم و از مهرماه ۸۶ وارد دوره کارشناسی ارشد شدم و با همان رویه دوران کارشناسی پیش رفتم و توانستم در ترم ۶ پایان نامه‌ام را در موضوع آموزش و پرورش نابینایان ایران به لحاظ تاریخی با نمره ۱۹ دفاع کنم. نمره ۱۹ بالاترین نمره پایان نامه در رشته من در دانشگاه فردوسی است و تا کنون هیچکس موفق به اخذ نمره بالاتری نشده است. مقاله‌ای هم از پایان نامه‌ام در همان زمان به چاپ رساندم.

سیمای مه ولات: باز هم متوقف نشدید و دکتری پذیرفته شدید.

محیب ازغندی: پس از پایان دوره کارشناسی ارشد در سال ۸۹، مهارت‌های کار با رایانه را تکمیل و مدرک مهارت‌های هفت گانه کامپیوتر (ICDL) را اخذ کردم، مدتی به دنبال کار گشتم و در آزمون‌های استخدامی شرکت کردم چند جا هم قبول شدم اما هر بار بدلیل مشکل نابینایی ام مرا نپذیرفتند و در مصاحبه رد کردند. پس از آن در آزمون دکتری شرکت کرده و پذیرفته شدم و هم اکنون مشغول نگارش رساله ام هستم.

سیمای مه ولات: تعریف شما از نابینایی چیست؟

محیب ازغندی: تعاریف مختلفی اعم از آموزشی، قانونی و ... وجود دارد. من تعریف خاص و ویژه‌ای ندارم و نابینایی را مشکل بزرگی نمی‌بینم، نمی‌گویم نیست، بالاخره هر عضوی که کم باشد و هر نقصی که در وجود فردی باشد، تأثیرات خاص خودش را کم یا زیاد می‌گذارد. نابینایی در زندگی من هم باعث شده که نتوانم تحصیلاتم را با سرعتی که مدنظر داشتم طی کنم. اما به نظر من افراد نابینا اگر خواسته باشند می‌توانند در هر کاری پیشرفت افراد عادی را داشته باشند.

سیمای مه ولات: مشکلات نابینایان در حوزه اشتغال چیست؟

محیب ازغندی: در سال ۸۳ قانون جامع حمایت از حقوق معلولان در ۱۶ ماده به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید که براساس آن دولت موظف به ایجاد فرصت‌های شغلی برای افراد معلول شد که بنابر آن حداقل سه درصد از مجوزهای استخدامی دستگاه‌های دولتی و عمومی و دیگر دستگاه‌هایی که از بودجه عمومی کشور استفاده می‌نمایند، باید به افراد معلول واجد شرایط اختصاص می‌یافت اما این قانون عموماً رعایت نمی‌شود؛ بدلیل اینکه